

از : اردشیر خدادادیان

(دکتر در ایران‌شناسی)

اعتقادات آریائیهای باستان

در یک بررسی کوتاه تاریخی

در اینجا مراد از آریائیهای باستان، اقوام آریایی و به‌ویژه آن گروه هند و ایرانی است که پیش از زرتشت می‌زیسته‌اند.

در آغاز بی‌مناسبت نیست که اشاره‌ای به موطن اصلی آریائیهای باستان بشود و به جنبشهای بعدی این اقوام به استناد نوشته‌های باستانی و پژوهشهای تاریخی و جغرافیای تاریخی تا آن اندازه که مطمئن و قابل قیاس بنظر می‌رسد، اشاره‌ای بکنیم:

در اینجا به‌ویژه به آن شاخه از آریائیها می‌پردازیم که ایرانیان فرزندان آنان هستند. در اوستا^۱ واژه ائیریانا (Airyana—) بیانگر ایرانی آریایی است و زادگاه اصلی آنها و به عنوان نخستین سرزمین یا کشوری که اهورامزدا بر روی کره زمین آفریده است، همان ائیریانم واژو (Airyanem-Vaejo-) است^۲ که در نوشته‌های پهلوی به «اران‌وژ» یا «اران‌وز» (Eran-Vej/Eran-Vez) و به فارسی امروز

۱- وندیداد: فصل یکم، بند ۱ تا ۲ Wolff: Avesta, S. 317

۲- همان کتاب و همان فصل و بند Wolff: a. a. O. S. 317

«ایران ویج» است.

قوم اصلی یا بهتر بگوییم قوم مادر ایرانیان به احتمال زیاد با شیوه ساده زندگی خود که شبانی بود، امرار معاش می کرد و دائم در حال کوچ کردن از جایی به جای دیگر بود. این قوم زندگی تا حدودی ثابت خود را به جنوب سرزمین روسیه در مناطق حوالی دریاچه آرال و در اطراف رودخانه های ارس و اترک و نیز در نزدیکی شمال خاوری افغانستان امروز، آغاز کرد. این زندگی دارای استقرار کم دوامی بود و زمان آنرا برخی از مورخین آغاز هزاره نخست پیش از میلاد مسیح نوشته اند.^۳

پیشینیان این قوم باشاخه های دیگر آریایی به گونه ای پراکنده در حدود هزاره سوم پیش از میلاد مسیح به نحو آمیخته ای در مناطق نامبرده بالا می زیسته اند. در حقیقت جنبشهای آغازی شاخه هند- و ایرانی آریاییها در حدود دوهزار سال پیش از میلاد مسیح بوده است.^۴

مسیر این اقوام صد درصد روشن و مشخص نیست، آنچه مسلم است جنگاوران با اسبهای خود و احیاناً با ارا به های جنگی بسیار ساده و ابتدایی خود به سوی جنوب پیشروی کرده اند. دیگران با دامهای خود به دنبال جنگیان و سواران به راه افتاده و به آنان ملحق شده اند.

بخش اصلی این انبوه از طریق گذرکوههای هندوکش به سوی رودخانه سند پیشروی کرده و از آن رودخانه نیز گذشته و در حوالی پنجاب مسکن گزیدند و این مردم تمدن ویژه خود را در آنجا بنیان نهادند.^۵

3) Barr: Die Religion der alten Iranier, S. 273, 265.

4) Barr: a. a. O, S, 273.

5) Barr: a. a. O. S. 274.

گروهی که اکنون سخن از آن است، بعدها به وسیله ایرانیان «هندوان» نامیده شده‌اند، یعنی آنانکه در حوالی رودخانه ایندوس (Indus = سند) ساکن هستند.

شاخه دیگری از آریاییها به نام میتانی (Mittanni) از ناحیه جنوبی روسیه از کوههای قفقاز (Kaukasus) گذشته است.^۶ این جنبش به وسیله بسیاری از مورخین و خاورشناسان تأیید شده است.^۷

برای بررسی اعتقادات آریاییهای باستان یا پیش از زرتشت، نباید بستگی و خویشاوندی و آمیزشهای فکری و سنتی دیرین ایرانیان و هندیها را از نظر دور داشت.

در غالب نوشته‌های اوستایی، به ویژه یشتها بیانگر بخش پراهمیتی از سنن و اعتقادات پیش از زرتشت است، که به گونه‌ای کاملاً روشن همانند آنها با ناهم‌آهنگی ناچیزی در ادبیات وداها می‌بینیم.

هندی‌ها (پهلوی: هندوکان = Hindukan) و ایرانیان که از قوم اصلی و مادر آریایی برخاسته‌اند، دارای بسیاری از ویژگیهای هم‌سان هستند و این نتیجه زندگی زمان درازی است که آنها در جوار همدیگر داشته‌اند. نفوذ و هجوم اقوام بیگانه موجب تقسیم و پراکندگی بخشی از این میراث مشترك معنوی میان ایرانیان و هم‌نژادان هندی آنان شد.

از جمله ایزدان، فرشتگان و خدایانی که میان ایرانیان و هندیها به گونه مشترك در زمانهای بس پیشین وجود داشته‌اند، عبارتند

6) Hauschild: Ueber die fruehesten Arier im alten Orient, S. 52 ff.

7) Brandenstein-Mayrhofer: Handbuch des Altpersischen, S. 1 ff.

از: میترا (Mitra-) برای هندیان و میثرا (Mithra-) برای ایرانیان، ویو (فرشته باد، باد = Vayu) و آتر (آتش = Atar-) برای ایرانیان و آگنی (نیروی آتش = Agni-) برای هندیان.^۸ البته در صفحات بعد به دیگر خدایان و فرشتگان مشترک هند و ایرانی اشاره می‌کنیم. ویو که در اوستایشتی به آن اختصاص داده شده است، در دوران‌های پیشین به وسیله هندیان ستایش می‌شده است، بدینمعنی که پیشینه ویو در هند باستانی‌تر است.^۹ ویو رهبر و قدرت مطلق و حاکم بر زندگی و مرگ است. آنچه متعلق به زندگی است، در قدرت لایزال ویو نهفته است. ویژگیهای ویو در وندیداد در قالب قدرتی که هستی و زوال می‌آفریند (هستی و نیستی برای جهان و محتوای آن) بررسی شده است.^{۱۰} آب و آتش قادر نیستند که آدمی را از بین ببرند، این در توان استویداتو (Astovidato-) ^{۱۱} ویو (باد) است که دیو نخست بندهای

استخوانها را از هم گسسته و دومی آدمی را می‌رباید.

در ادبیات پهلوی ویو به وضوح به صورت ایزدی که هم توان خوب و هم نیروی آسیب‌رسانی دارد معرفی می‌شود. درجایی تحت عنوان «وی وه» (Vayu-veh) به معنای «ویوی خوب و سودمند» و در جای دیگر به نام «ویو ودر» (Vayu-Vadtar-) به معنای «ویوی بد و زیان رسان» آمده است.

بنا به نوشته پهلوی مینو خرد (Menog i Khrat-) هر دو ویو باهم

8) Barr: a. a. O. S. 305.

۹- یشت ۱۵ (بادیشت) که مانند مهریشت یکی از قدیمی‌ترین یشت‌های اوستا است که پیشینه آن به پیش از زمان زرتشت می‌رسد.

۱۰- وندیداد: فصل ۵ بند ۸ تا ۹

۱۱- نام دیوی است که استخوانهای بدن را از هم می‌گسلد و یادرم شکسته و از هم جدا می‌کند.

روان شخص در گذشته را تا سرپل صراط (اوستایی: Chinvato—Peretu) همراهی می‌کند.^{۱۲} این همان پل چنوت یا جایگاه حساب است که هم روان شخص راستین و پارسا و هم روح انسان پلید و دروغپرست ناگزیر به گذشتن از آن است. در اینجا «ویوی خوب» شخص پرهیزگار را همراهی می‌کند و عبور او را از این پل ممکن می‌سازد و «ویوی بد» به عنوان راهنمای شخص اهریمن ستا، او را در حساسترین نقطه پل به دوزخ سرنگون می‌کند.

چنین اعتقادی از قرن‌ها پیش از تدوین اوستا در میان آریاییان معتبر بوده است. پیش از آنکه در میان آدمیان پاداش‌نیک‌ی و راستی و کیفر دروغ و ستمکاری به عنوان هسته اصلی اعتقاد شناخته شود، آریاییان به عنوان انسانهای معتقد به اصول نور و تاریکی و نیکی و بدی، به عوامل و نیروهای مؤثر به وجودآورنده آنها پی برده بودند.

در آغاز برای دفع و گریز از نیروهای آسیب‌رسان به نیروی طلسم‌کردن و احیاناً بی‌اثر کردن نیروهای بیماری‌زا می‌پرداختند. دانه‌های فیروزه و مهره‌های شاخی و گوش ماهی که پیشینیان به گردن خویش می‌آویختند و یا به صورت دستبند به دستهای خود آویزان می‌کردند، به اعتقاد آریاییان باستان و بسیاری از اقوام و ملل دیگر که همین روش را داشتند، از توانایی ارواح و نیروهای خبیثه و گزندرسان می‌کاست، نمونه‌های بسیاری از آنها که فوق‌العاده ارزشمند هست در حفاریهای ناحیه فارس و دیگر کاوشهای باستان‌شناسی در همان منطقه به دست آمده است.^{۱۳}

علاوه بر آن در قبرهای انسانها زینت‌آلات و حتی ادوات و ابزار

12) Barr: a. a. O. S. 306.

13) Gabriel: Die Religionsgeographie von Persien, S. 24.

زندگی و جنگی و شکاری در آنجا به دست آمده است که بیانگر اعتقادات آریاییان باستان به زندگی پس از مرگ (Reincarnation) است.

در اینگونه قبرها قطعات ظروف نیز به دست آمده است. به احتمال زیاد پیشینیان ما مردگان را بامقداری خوراک و آشامیدنی در این ظروف به خاک می سپرده اند، زیرا این کار، جنبه تأمین توشه برای شخص در گذشته در زندگی پس از مرگ او را داشته است.^{۱۴}

در کاوشهای باستان شناسی در منطقه لرستان نشانه های ارزشمندی از نگاره خدای ماه و خدای خورشید مربوط به سده ششم پیش از میلاد مسیح یعنی زمان شاهنشاهی مادها به دست آمده است، که پیشینه و اصالت آنرا باید به سومری ها نسبت داد. آریاییان باستان خورشید و ماه را به عنوان خداستایش نمی کرده اند، ولی آنها را در زندگی خود به ویژه در امر کشاورزی سودمند و مؤثر می دانسته اند و آنان را در به دست آوردن محصول خوب و سرشار کشاورزی توانا می پنداشته اند.^{۱۵}

در تمدن مربوط به انسانهای اطراف کوههای زاگروس به ویژه مربوط به ناحیه لرستان نشانه هایی از ایمان آریاییان به یاری طبیعت و خشم آن در به وجود آمدن بلایای طبیعی در امر کشاورزی و دامپروری به دست آمده است که بخشی از فلسفه زرتشت که دامپروری و برزیگری را ستوده و دام گستری و قربانی را نکوهش می کند، متعلق به آن است. آریاییان حتی تصویری از نیرویی مافوق توان بشر در نگهداری و پناه جانوران خود داشتند و این قبیل

14) Gabriel: a. a. O. S. 24.

15) Gabriel: a. a. O. S. 25. آغاز شناخت مهر وناهید و پی ریزی پرستش بعدی آنها.

فرشتگان را نگهبانان رمه‌ها و اسبان و کشتزارهای خود می‌پنداشتند. نقاشی‌هایی که بر روی ظروف گلی می‌کرده‌اند، بیشتر این تصور را در انسان ایجاد می‌کند، که آنها به معجزه اعتقاد کامل داشته‌اند. برخی از نقاشیهای هندسی آنها معرف نیروهای طبیعی در به وجود آوردن هوای خوب و باران سودمند یا بالعکس طوفان و خشم طبیعت است.^{۱۶}

اینگونه نشانه‌ها به صورت خورشید با فروغ آن در قالب پرتو افکنده و پراکنده و یا رعد و برق و ابر غران یا تجسم منظره ریزش باران، رودخانه و چشمه‌سار یا جانداران وحشی نقش می‌شده است.^{۱۷}

نگاره‌های نیروهای مقدس و معجزه‌گر در امر نگهداری آریاییان و جانوران آنها مانند دامها و حیوانات جنگی و شکاری و سرزمین آنها در نواحی زاگروس و آذربایجان و محدوده بلندیهای طولالش مربوط به اواخر سده هشتم پیش از میلاد مسیح و آغاز سده هفتم پیش از میلاد، یعنی درست زمانی که این اقوام آریایی شده و آریایی بودن آنها مسلم و مسجل بوده است، به دست آمده است.

بر روی کاسه زرینی که به سال ۱۳۳۷ هجری شمسی (۱۹۵۸ م.) در حسنلو به فاصله صد کیلومتری شمال غربی زیویه کشف شده است، چنین آثاری را که صحنه‌هایی با محتوا و مفاهیم دینی و معنوی در بردارد، مجسم می‌کند.^{۱۸}

نیاکان ما به عناصری که بعدها با ظهور زرتشت به عنوان عناصر مقدسه مورد توجه و ستایش قرار گرفت، اعتقاد و توجه بسیار

16) Kilber: Iran Past and Present, S. 17.

17) Gabriel: a. a. O. S. 25.

18) Gabriel: a. a. O. 25 + T. Cuyler Young Jr. in: Iran Vol. III.

داشتند. به این عناصر و مفاهیم اصلی آنها درجای دیگر اشاره خواهیم کرد. علیندا به ذکر آن عناصر که عبارت از آتش، آب، باد و خاک هست، اکتفا می‌کنیم.

پیشینیان ما به همین ترتیب نسبت به پاک‌سازی محیط زیست انسان‌ها و جانوران و حفظ مناطق کشاورزی و دورداشت آنها از هرگونه آلودگی، نهایت می‌کوشیدند. آریاییان به گونه‌ای که بعدها در وندیداد به صورت قوانین محکم و محترمی به جهانیان نمایانده شد، گورستانهای خود را دور از کشتزارها و جنگلها و جویبارها و جایگاههای پرورش دام و پرندگان، برمی‌گزیدند.

پروفسور گابریل (Prof. Alfons Gabriel) ضمن تأکید براینکه آریاییها مردگان خود را دور از روستاها به خاک می‌سپرده‌اند و زمینهای بایر را به عنوان گورستان انتخاب می‌کرده‌اند، اعتقاد دارد که این خود می‌تواند بیانگر آن باشد که آنها نوعی زندگی ابتدایی که آغازی از کشاورزی و دامپروری اصول و اساس اصلی آن زندگی بود، داشته‌اند.^{۱۹}

نمونه‌های بسیاری از این گورستانها که بیشتر به صورت گورستانهای دسته‌جمعی و شاید هم خانوادگی در قلب لرستان، در مناطق ماهی‌دشت و دشت‌خاوه، به دست آمده است که دارای قدمتهای گوناگون بوده و متعلق به هزاره‌های یکم و دوم پیش از میلاد تاسده سوم پیش از میلاد مسیح است و تعداد آنها بیش از یکصد قبر است.^{۲۰}

از آثار برجای مانده اقوام هندی آریاییهای باستان چنین برمی‌آید که اعتقادات آنها به ویژه تصور آنها از بهشت، حتی در

19) Gabriel: a. a. O. S. 27.

20) Stark: The Valleys of the Assissins, 19 34.

زندگی ساده چوپانی آنان انگیزه‌ای برای احترام به برخی از ستارگان و قدرتمهای آسمانی یا بهتر بگوییم الهی بوده است. تعداد بیشماری از فرشتگان در نظر آنها حاکم بر طبیعت و زندگی انسانها و جانوران بوده‌اند.

اعتقاد و احترام به آتش در میان قدیمی‌ترین تیره‌های آریایی وجود داشته است و همانگونه که در صفحات پیش اشاره شد، بعدها این ایمان در مکتب زرتشت به اوج قدرت خود رسید.

آتش به عنوان بالاترین قدرت طبیعت مورد ستایش آریاییان بود و پایه و اساس دین درحقیقت در میان بادیه‌نشینان همراه با ستایش به ماه و خورشید و ماه گذارده شد. تردید نیست که بسیاری از اقوام سامی مانند بابلیان، آشوریان، آکادیان و سومریان نیز قبلاً به ارزش و اهمیت آتش پی برده بودند.

باستانی‌ترین نشانه‌های معنوی آریاییان در زمینه مراسم آتش‌ستایی کمتر به اجتماعات چوپانی برمی‌گردد، بلکه عموماً به تیره‌های جنگیان و سوارکاران نسبت داده می‌شود. باقیمانده‌های ستونهای استوانه‌ای به ارتفاع ۲۵ متر در کوه حسین‌آباد (نقش رستم) نمونه بعدی و تکامل یافته‌ای از این مدعا است. این ستون در اصطلاح عامیانه محلی «دست پیرزن» نامیده می‌شود.^{۲۱}

نگاره‌های برسنگ‌کنده شده‌ای که روحانیون نگهبان آتش را بازمی‌تاباند و در حالیکه آتشبانان شاخه‌های برسم (Barsom) را در دست دارند، معرف دیگری از این واقعیت است، بدینمعنی که آریاییهای پیش از زرتشت به گاه ستایش در مراسم آیینی خود،

21) Gabriel: a. a. O. S. 33, 34.

از شاخه‌های برسم استفاده می‌کرده‌اند.^{۲۲}

در اینجا باید به پیشینه احترام به گیاهان و درختان و بطور کلی تمام رستنیها و جانوران سودمند برای جهان هستی در میان آریاییان اشاره‌ای بکنیم.

احترام به درختان و حتی برگزاری مراسم مخصوص به منظور ستایش از رستنیها را باید به عیلامیان باستان نسبت داد و ایرانیان قدیم در این خصوص روش مشترکی با اقوام همسایه خود داشته‌اند. این مراسم در میان آریاییان همراه بانگهداری و پرورش آتش بوده و منشاء اصلی آتش را همانطور که هست چوب یعنی درخت می‌دانستند. در عهد باستان شکستن درختان و آسیب رساندن به رستنیها و حتی جدا کردن میوه‌های نارس از درخت، خطایی نابخشودنی به‌شمار می‌آمد و نیاکان ما عقیده داشتند که اگر کسی درخت بزرگ میوه و پرشاخ و برگ را بیفکند و یا شاخه‌های آنرا بشکند، در همان سال یکی از خویشاوندان خود را از دست خواهد داد.^{۲۳}

سرو یکی از درختانی است که در عهد باستان جنبه روحانیت و دوام فوق‌العاده داشته‌است و کاج و بلوط نیز در زمره درختان پرجار بوده و به‌ویژه درخت انار در اعتقادهای عهد باستان از نظر دینی و پزشکی مورد استفاده بوده است.^{۲۴} این اعتقاد در زمان زرتشت کماکان دنبال شد چنانکه زرتشت شخصاً درخت سروی در ناحیه کاشمر در غرب ترشیز غرس کرد که به سرو مقدس زرتشت معروف شد. روایت است که این درخت در زمان متوکل خلیفه عباسی بریده

22) Vanden Berghe L. : L. Archeologie 1959.

23) Gabriel: a. a. O. S. 79.

24) Gabriel: a. a. O. S. 79, 80.

و به بغداد حمل شد.^{۲۵} همینطور رستنیها و درختانی مانند مورد (مورت = Myrthe) و حنا Henna و هوم (هاوما = Haoma) در سانسکریت «سوما» (= Soma) به ویژه از جمله گیاهانی بود که مقدس شمرده شده و به خاطر بوی خوش و یامصارف مهم دیگر آنها مورد حمایت و حرمت بوده است.

نیاکان ما به موازات توجه به رستنیها، به جانوران سودمند نیز توجه فوق العاده داشته و همانگونه که بسیاری از گیاهان را به دلائل بیشمار مایه برکت و طراوت و بقای زندگی آدمیان و جانوران و دوام جهان هستی می دانستند، به جانورانی مانند سگ، اسب، گاو، گوسفند، سگ آبی و غیره به خاطر ویژگیهایشان مانند پاسداری از خانه و کاشانه و رمه، کاربرد در میدان جنگ، سواری و تأمین لبنیات برای انسانها و از بین بردن جانوران زیانکار آبی و زدودن آلودگی آب از چشمه سارها، رودخانه ها، جویبارها و دریاها، توجه ویژه داشته اند. این خود نیز پیشینه بس باستانی دارد و پیشینیان ما به همین ترتیب جانورانی را شناخته بودند که تحت نیروهای اهریمنی پرورش یافته و به وجود آورنده بیماری، فقر و آفات گیاهی و دامی در روستاها بودند.

احترام به بسیاری از پرندگان به خاطر وابستگی مستقیم آنها بانور و هوای پاک و دور از آلودگی و عفونت در قالب اعتقادات و ویژگیهای معنوی پیشینیان ما بوده است.

بر حذر داشتن انسانها از آزار به خارپشت و ماهی و سگ آبی به خاطر پاک کردن خشکی و آب از جانوران زیانکار و پلیدی زا و آلاینده محیط زیست انسانها و جانوران و مناطق کشاورزی و آبهای روان و ساکن، در صدر وظایف معنوی آریاییان بوده است.

25) Hinz W. : Zarathustra, S. 23 ff.

توجه ایرانیان به خارپشت و بسیاری از ماهیها و سگآبی در وندیداد منعکس است.^{۲۶}

در فرهنگ عهد باستان بسیاری از جانوران اعم از پرندگان و علفخواران و یا برخی از گوشتخواران، نماینده و مظهر فرشتگان و ایزدان مورد حرمت و ستایش بوده است. خروس پرنده‌ای است که «سروش» (فروتنی و فرمانبرداری) تعلق داشته، گاو درپناه و هومن (اندیشه نیک) امشاسپند نگاهبان جانوران سودمند بوده است. جانوران زیانکار که در اوستا «خرفستران» (—Khrafastaran) نامیده می‌شود، به روح خشن و اهریمن بستگی داشته و برای محتوای جهان هستی نامناسب و گزند رسان شناخته شده است. اینگونه جانوران عبارتست از: لاک‌پشت، انواع قورباغه، سوسمار، و همه خزندگان به‌ویژه مار، موش صحرائی، مورچگان از هر نوع، انواع مگس و زنبور و غیره. آنکه اینگونه جانوران را که درحقیقت دشمن واقعی پیشرفت و سرسبزی جهان هستی شمرده می‌شدند، می‌کشت، از گناهان خود با این کار خوب کاسته بود.^{۲۷}

ناگفته نماند که شاخه‌ای از آریاییان هندی که فرزندان آنها هنوز هم در این زمینه روش پیشینیان خود را دنبال می‌کنند، برخی از خزندگان را می‌ستوده‌اند و به ویژه گونه‌هایی از مار مورد توجه آنان بوده است.

هندیهای باستان خدایی به نام مار (—Schlangengott) را می‌پرستیدند و اعتقاد داشتند که این خدا در زندگی آنها نقش مؤثر و مفیدی را ایفاء می‌کند.^{۲۸}

26) Wolff: Avesta, S. 298, 414, 417.

وندیداد: فصل ۱۳ بند ۵۱-۵۲ + وندیداد: فصل ۱۴ بند ۱

27) Gabriel: a. a. O. S. 81.

28) Gabriel: a. a. O. S. 25.

از آنجاییکه مراد از این پژوهش که درباره اعتقادات نیاگان آریایی خود ما در زمانهای پیشین و به ویژه پیش از زمان زرتشت است، شایسته میداند که اشاره‌ای به مذهب زروان (اوستایی: *Zurvan/Zrvan* = زمان) بشود. پس از شناخته شدن زروان و گسترش آیین زروانی، دیری نگذشت که زروان در حد خدایی زوال‌ناپذیر و جاویدان در قالب لغوی «زروان بی‌کرانه ولایتناهی» (اوستایی: *Zurvan— a—karana—*) درآمد. به این عنوان در نوشته‌های پهلوی نیز برمی‌خوریم، و دارای همان مفهوم معنوی اوستایی است.

در آغاز اشاره‌ای به «ویو» (*Vayu*) ایزد مؤثر در تازگی و طراوت طبیعت و ایجاد نسیم و در جنبه خشم خود، به وجودآورنده طوفان‌های سهمگین و زیان‌رسان، نمودیم. ویو در بسیاری از موارد با زروان همراه می‌باشد. خدای دیگری به نام «ثواشا» (*Thwasha*) به معنای «محدوده فضا یا جو» (*Atmosphaere*)، به زروان می‌پیوندد و به اتفاق یکدیگر اساس و پایه اصلی آفرینش را پی‌ریزی و رهبری می‌کنند و چگونگی خلقت و سرنوشت آنچه خلق شده است، در دست قدرت آنها است.^{۲۹}

از دیدگاه فلسفی و حکمت و علوم آسمانی، باید اینطور پنداشت، که این سه خدا به عنوان سه نیروی مکمل یکدیگر و قدرت مطلق اساس جهان هستی را در یک محدوده زمانی بسیار وسیع بنیان نهاده و سیر تکاملی و کلیه جنبشها و پیشرفتهای محتوای این جهان را در فاصله زمین و آسمان یا بهتر بگوییم در حد فاصل

29) Barr: a. a. O. S. 306 + Colpe: Der fruehe Zoroastrismus, S. 339.

کره خاکی و آسمان و آنجا که سیر کهکشانها آغاز می شود، تحت نظر دارند.

هوا یا اتمسفر با فضای به اصطلاح علمی موسوم به خلاء بین زمین و آسمان تا قلمرو کهکشانها و محدوده کیهانی (Universum) با گذشت زمان (زروان = Zurvan) بادقت و انضباط خاصی هر کدام از عناصر مانند زمین و هریک از ستارگان به انجام وظایف و گردشهای خود، به اراده زروان می پردازند. مفاهیم هریک از این عناصر به ویژه مفاهیم بسیاری از ستارگان، بخش پرارزش و معتبری از دانش آسمانی نیاگان ما را دربر می گرفته است که بررسی حتی گوشه ای از آن مستلزم نگارش کتابی در این زمینه است. ضمناً زمین به خاطر اهمیت فوق العاده آن بعدها درآیین زرتشت، به پناه یکی از امشاسپندان به نام آرمئیتی، یا ارشمتی (Eresh—Mati/Armaiti = راست اندیشی) سپرده شده است.

در تکامل این فلسفه معنوی بعدها آتش (Atar = نیز به این سه نیرو پیوسته است ولی به خاطر نیروی فوق العاده اش مورد خشم «ویو» قرار گرفته و ویو در جنبه خشمگین خود به صورت طوفان به خاموش کردن و نابودکردن آتش کوشیده است.^{۳۰}

بعدها آتش به عنوان پسر اهورامزدا به بزرگترین امشاسپند یعنی اشا (اوستایی: Asha = راستی، پاکی، نظم مطلق - در سانسکریت رتا = Rta، در پهلوی ارتا = Arta) سپرده شده است. نکته دیگری که در زمینه اعتقادات و بستگی های معنوی نیاگان

۳۰- برای آگاهی بیشتر در این باره و بررسی کامل این موضوع به کتاب بالا از صفحه ۳۰۵-۳۱۶ مراجعه شود.

ما شایسته یادآوری است، توجه ویژه آنها به پیشینیان و نیاگانشان است. برخی از محققین متأسفانه به خاطر دید و اندیشه‌های ویژه خود، پدران ما را به‌مردم پرستی متهم کرده‌اند، ولی این دور از حقیقت و واقعیت است. آریاییهای پیشین به خاطر روح‌قدرشناسی و آزادگی خود که محصول تربیت درست آنان بود، به فرمانروایان و سران و بزرگان خانواده درگذشته خود به خاطر خدماتی که انجام داده بودند، حرمت می‌گذاشتند و به منظور حرمت و بزرگداشت روان آنها و به منظور ابراز سپاس به روانهای آنان نماز و نیایش می‌برده‌اند، ولی بهیچوجه درگذشتگان خود را به عنوان خدا یا نیروی معنوی قابل ستایش، پرستش نمی‌کرده‌اند.

ما در هزاره‌ها بعد از دوران آریاییهای باستان در مورد شاهنشاهان اشکانی مشاهده می‌کنیم که اشکانیان مدت‌ها ضمن پرستش خدایان و نیروهای معنوی و الهی، اشکهای پیشین را نیز از نظر دور نداشته و به آنان حتی نماز می‌برده و به نام آنان ادای سوگند می‌کرده‌اند.^{۳۱}

این روش کماکان در دوره‌های بعد نیز به قوت خویش باقی ماند و ما نیز از نیاگان و شاهنشاهان پیشین خود غافل نیستیم و به روان آنها درود می‌فرستیم و اصولاً در مورد هر شخص درگذشته مراسمی ویژه در نظر گرفته شده است که حتی سالها پس از مرگ او کماکان برگزار می‌شود.

به ویژه در آیین زرتشت بزرگداشت روان شخص درگذشته

31) Colpe: Die Religion der Partherzeit, S. 1016.

با مواد خوشبو و سبزه و گل و حتی به ارمغان آوردن خوراکیهای خوشبو و مزه و تازه و نوشیدنیهای گوارا بر مزار او، جنبه واقعی دارد و این همان روشی است که عیلامیان باستان و بابلیان و نیاگان خودمان داشته‌اند^{۳۲}

برگزاری این مراسم در آیین زرتشت بلافاصله پس از مرگ شخص آغاز می‌شود و به ویژه در روزهای سوم، چهارم و احیاناً هفتم و دهم و سیام و سیصد و شصتم پس از مرگ این مراسم با تشریفات و دقت ویژه‌ای انجام می‌پذیرد. البته تا سپری شدن يك سال تمام همراه درست در شب مربوط به روز درگذشت شخص این مراسم دوازده بار برگزار می‌شود.

در پایان بی‌مناسبت نیست به بستگی و هم‌آهنگی و نیز وجوه اشتراك میان برخی از ایزدان و فرشتگان آریاییان هندی و آریاییان ایرانی، اشاره‌ای بشود.

خدایانی که در عهد باستان در اجتماعات هندوان و ایرانیان شناخته شده‌اند عبارتند از: (۱- مهر یا میثرا و ورونا (Varuna) که نماینده و نگهبان استقلال و قدرت بوده‌اند، استقلالی که انسان در حیطه فکری برای پیشرفت به آن نیاز دارد. این استقلال در حالت تکامل یافته خود به قدرت مبدل می‌شود که خاصه قشر فرمانروایان و جنگیان و روحانیان است.^{۳۳}

۲- ایندرا (Indra) یا خدای جنگ و کارزار که هندوان آنرا

32) Khodadadian: WBM, S. 228-229.

33) Barr: a. a. O. S. 306.

فرمانروای الهی در نبرد می‌دانند. این خدا در عهد باستان یاور آریاییان به هنگام پیکار با بیگانگان و اقوام مزاحم و مهاجم بوده است. آریاییان هندی این خدا را قدیمی‌ترین رهبر خود می‌دانسته‌اند ایندرا نابکاران و گزند رسانیان و دژخیمانی را که موجب قتل و قحطی در سرزمین‌های آریایی می‌شدند، از پای در می‌آورد.

همطراز ایندرا در ایران ایزد نیرومندی به نام وره‌رام یا بهرام (اوستایی: ورثرغنا = Verethraghna = ایزد پیروزی) است این ایزد به عنوان نیروی مقاوم و زوال ناپذیر بعدها حتی بیماران را در برابر بیماری مقاوم و بردیو ناتندرستی و بیماری آفرین، پیروز می‌گردانید، از اینرو عموماً برای بهبودی بیماران یشتی در اوستا به نام «وره‌رام یشت» را می‌خوانند. ایندرا و ورونا بخشنده نیرو به جنگیان و ارزانی دارنده استحکام به ارا به‌های جنگی هندوان و ایرانیان بوده‌اند.

۳- ناستیاس (Nasatayas) به معنای يك جفت جوان (دو قلوی جوان) که میان هندی‌ها اسوینا (Athvina) نامیده شده و خدایان مقدسی که یار و یاور انسانها در هر مرحله‌ای از زندگی بوده است. این زوج خدا نگهبان کشاورزان و چوپانان بوده‌اند و دام‌ها و دامپروران و طبیعت مساعد و جویبارها را در پناه قدرت خود داشته‌اند.

۴- یکی دیگر از فرشتگان که در فلسفه معنوی ایران نقش آن شگفت‌انگیز بوده ولی در جدول ایزدان و فرشتگان و خدایان هندی در سطح پایین قرار داشته است، اشی (Ashi- یا اشای-Ashay)

=قسمت، بخت، سهمیه) بوده است. این ایزد قدرتمند حاکم بر قسمت و سرنوشت انسانها و بالاخره جهان هستی بوده و به مرور زمان با تضعیف چند خدایی (Politheismus) و تقویت و تعمیم توحید (Monotheismus) این ایزد پرتوان حتی در ایران نیز از ارزش واقعی خود افتاده است.

با شناساندن اهورامزدا در ایران توسط زرتشت به مردم، خدایان قدیمی تقلیل مقام یافته و به سطح ایزدان و فرشتگان تنزل کرده و حتی برخی از آنها فراموش شدند. اهورای ایرانی (اوستایی: Ahura) همان اسورا در زبان سانسکریت است.^{۳۴} آناهیتا (Anahita بدون لکه) در میان هندیان و در زبان سانسکریت آناسیتا (Anasita نیالوده) است و ستاره‌ای در ایران به نام ناهید نماینده قدرت این خدا است.

در فرهنگ ایران نیروهای مغرب که زاییده روح پلید و اهریمنی بوده، تحت عنوان دیو (اوستایی: داوا = Daeva) معرفی شده است و برای هرگونه بیماری، خشم طبیعی به هرگونه‌ای که بیندیشیم، نیاگان ما دیوی را می‌شناخته‌اند مانند: دیو خشکسالی، دیو تب، دیو شکست در نبرد، دیو کاهنده نیروی جسمانی و روانی، دیو خواب، دیو خشم، دیو سخن (دروغ و غیره) البته واژه اوستایی داوا در سانسکریت (Daeva) به معنای خدا است. همین واژه در فارسی باستان به ویژه در کتیبه خشایارشا دیوا (Daiva) به معنای بت است. این واژه در پهلوی دو (Dev) به معنای دیو است. در لاتین

34) Barr: a. a. O. S. 308-309.

واژه دئوس (Deus—) به معنای خدا و در یونان زئوس (Zeus—) به مفهوم خدای توانا است، ولی در برخی دیگر از زبانهای هند و اروپایی مانند زبان آلمانی این واژه دمون (Daemon—) و در زبان انگلیسی دمون (Demon—) که به معنای دیو است. واژه انگلیسی دیویل (Devil—) از همان خانواده و به معنای روح خشن است.

نکته‌ای که در پایان سخن ذکر آن را لازم می‌دانم، اشاره به مراسم قربانی در میان آریاییان باستان است. به درستی نمی‌توان تشخیص داد که اجرا و انجام مراسم قربانی خوش‌آیند خدا و ایزدان و فرشتگان در میان آریاییان باستان چگونه بوده است، زیرا محققین نظریات و عقاید گوناگونی در این زمینه دارند. آنچه مسلم است آریاییان باستان و به ویژه فرزندان خود را به گونه‌ای که در میان بسیاری از اقوام سامی نژاد معمول بوده است، در راه خدایان و فرشتگان و ایزدان، قربانی نمی‌کرده‌اند.

فهرست منابع و مآخذ :

- 1— Barr, Kay: Die Religion der alten Iranier, in: Handbuch der Religions-Geschichte, Band 2, Goettingen 1972.
- 2— Bartholomae, Christian: Altiranisches Woerterbuch, Strassburg 1904.
- 3— Brandenstein-Mayrhofer: Handbuch des Altpersischen, Wiesbaden 1964.
- 4— Colpe, Carsten: Der fruehe Zoroastrismus, in: Handbuch der Religions-Geschichte, Band 2 Goettingen 1972.
- 5— Colpe, Carsten: Die Religion der Partherzeit, in ZDMG, Band XVII 1969.
- 6— Gabriel, Alfons: Die Religionsgeographie von Persien, Wien 1971.
- 7— Hauschild, R. : Ueber die fruehesten Arier im Alten Orient, Berlin 1962.
- 8— Hinz, Walther : Zarathustra, Stuttgart 1961.
- 9— Khodadadian, A. : Abzohr und Atashzohr in: Woerterbuch der Mythologie Lieferung 12, Stuttgart 1975.
- 10— Spuler, Bertold: Die Mongolen in Iran, Leipzig 1939.
- 11— Stark, F. : The Valleys of the Assassins, London 1934.
- 12— T. Cuyler Young, Jr. : In Iran Vol. III; 1965.
- 13— Vanden Berghe, L. : Archeologie de l'Iran Ancien, Leiden 1959.
- 14— Wilber, D. N. : Iran Past and Present, Prinzeon USA. 1958.
- 15— Wolff, Fritz : Avesta, Die heiligen Buecher der Parsen, Strassburg 1910.